

## خاتمه:

غزالی در احیاء العلوم<sup>۱</sup> و مرحوم فیض کاشانی<sup>۲</sup> در المحجة البیضاء به ۶ آفت برای مدح اشاره می‌کند. بی مناسب نیست که به این سخن اشاره کنیم.

مطالب مرحوم فیض را مطابق با ترجمه دکتر صاحبی در کتاب راه روشن می‌خوانیم:

« آفت هجدهم ستایش است

ستایش در بعضی جاها نکوهیده است اما مذمت کردن (از دیگران) غیبت و بدگویی است که حکم آن را ذکر کردیم. در مدح و ستایش شش آفت وجود دارد: چهار آفت در ستایشگر و دو آفت در شخص ستایش شده. اما آفتهایی که برای ستایشگر است این است که گاه در ستایش افراط می‌کند و به دروغگویی می‌انجامد. دوم، ستایشگر وارد ریاکاری می‌شود چرا که با ستایش اظهار دوستی می‌کند در حالی که گاه در دل ممدوح را دوست ندارد و به تمام گفتارش اعتقاد ندارد در نتیجه ریاکار و منافق می‌شود. سوم، این که گاهی راجع به ممدوح سخنانی می‌گوید که ثابت نشده و از آن اطلاع ندارد. روایت شده مردی دیگر را در محضر پیامبر خدا (ص) ستود. پیامبر (ص) فرمود: «وای بر تو گردن رفیقت را قطع کردی اگر آنچه را گفتی بشنود رستگار نمی‌شود. آنگاه فرمود: اگر یکی از شما ناگزیر شدید که برادران را بستائید، بگویید فلانی را دوست دارم و هیچ کس را تبرئه نمی‌کنم در نزد خدایی که خود حسابرس همه است. اگر اعتقاد دارید که وی این گونه است.»<sup>۳</sup> انسان با ستودن شخص به اوصاف کلی که با ادله معلوم می‌شود به این آفت دچار می‌شود. مثل این که بگوید فلانی پرهیزکار، دیندار، زاهد، خیرخواه است و نظایر اینها، اما هر گاه بگوید: او را در حال نماز و صدقه دادن و انجام حج دیدم از اموری است که انسان یقین می‌کند و اگر درباره کسی بگوید عادل و پسندیده است جزء آفت یاد شده به شمار می‌آید چرا که عدالت از صفات پنهانی است و شایسته نیست آن را قاطعانه بگوید، مگر این که از باطن او آگاه شود.

آفت چهارم از آفات ستایشگر این است که گاه شخص مورد ستایش از ستایش او شادمان می‌شود در حالی که فردی ستمگر یا فاسق است و این کار جایز نیست. پیامبر خدا (ص) فرمود: «هر گاه فاسق ستایش شود خدا به

۱. احیاء العلوم الدین، ج ۳، ص ۲۳۳

۲. المحجة البیضاء، ج ۵، ص ۲۸۲

۳. این حدیث را مسلم در (صحیح)، ج ۸، ص ۲۲۷ روایت کرده و ابوداود در (سنن)، ج ۲، ص ۵۵۴ با کمی اختلاف لفظی روایت کرده و ابن ابی الدنیا در (( الصمت )) به عبارت مصنف روایت کرده است.





خشم آید.»<sup>۱</sup> گفته شده: هر که برای باقی ماندن ظالم دعا کند دوست دارد که در روی زمین خدا معصیت شود. در حالی که ظالم فاسق است و سزاوار است که نکوهش شود تا غمگین گردد و مدح نشود تا شادمان گردد. اما زیان ستایش به شخص ستایش شده به دو صورت است: یکی این که در او خودپسندی و تکبر ایجاد می‌کند و هر دو از صفات هلاک کننده است، دوم این که هر گاه ممدوح را به کار خیر بستاید از آن شادمان می‌شود و سستی در او راه یافته و از خود راضی می‌شود و هر که به عجب گرفتار آید از سرعتش کاسته شود و تنها کسی قصد انجام کار را می‌کند که خود را مقصر بیند و هر گاه زبانها به ستایش او گشوده شوند، گمان می‌کند که کار را کامل انجام داده است از اینرو پیامبر (ص) (به ستایشگر) فرمود: «گردن رفیقت را قطع کردی، اگر ستایش تو را بشنود رستگار نشود.» و نیز آن حضرت (ص) فرمود: «هر گاه در حضور برادرت او را بستایی گویی تیغ بر گلویش کشیده‌ای.»<sup>۲</sup> و نیز پیامبر (ص) به کسی که مردی را ستود فرمود: «آن مرد را مجروح کردی خدای مجروح کند.»<sup>۳</sup> مطرف گوید: هیچ ستایشی را نشنیدم جز این که نفس خود را خوار ساختم. زیاد ابن ابی مسلم گوید: هیچ کس ستایش (دیگران) بر خویشان را نمی‌شنود، جز این که شیطان آن را به او می‌نماید ولی مؤمن به خیر بر می‌گردد. پس ابن مبارک گفت: سخن زیاد و مطرف هر دو راست است، اما سخن زیاد در مورد دل‌های عوام صادق است و سخن مطرف در مورد دل‌های خواص صدق می‌کند.

پیامبر (ص) فرمود: «اگر مردی با کارد تیزی به سوی مردی برود برایش بهتر از آن است که در برابرش او را ستایش کند.» گفته شده: ستایش سر بریدن است زیرا شخص مذبح در انجام کار سست می‌شود و مدح نیز موجب سستی است، یا برای این که ستایش موجب تکبر و خود پسندی است و هر دو مانند ذبح از مهلکات است از این رو ستایش به ذبح (سر بریدن) تشبیه شده است. پس اگر ستایش این آفات را برای ستایشگر و ستایش شده نداشته باشد اشکالی در ستایش کردن نیست بلکه گاه استحباب هم دارد از این رو پیامبر (ص) صحابه را ستود ولی پیامبر با بینش و صداقت می‌ستود و صحابه نیز بالاتر از این بودند که ستایش در آنها موجب تکبر و عجب و سستی شود بلکه ستایش مرد از خودش از آن نظر زشت است که نشان تکبر و فخر فروشی است. پیامبر (ص) فرمود: «من سرور فرزندان آدمم ولی به خود نمی‌بالم.»<sup>۴</sup> یعنی این سخن را مانند مردمی که هدفشان ستایش خویش است به قصد فخر کردن نمی‌گفت، چرا که افتخار پیامبر (ص) به خدا و

۱. این حدیث را ابن ابی الدنیا در (( ذم الغیبه )) و بیهقی و ابویعلی از حدیث بریده به سندی ضعیف روایت کرده چنان که در (( الجامع الصغیر )) آمده است.

۲. این حدیث را ابن مبارک در (( الزهد و الرقایق )) از روایت یحیی بن جابر به صورت مرسل روایت کرده است چنان که در (( المعنی )) آمده است و حدیث بعدی.

۳. عراقی گوید: برای این حدیث و حدیث بعدی ماء خذی نیافتم.

۴. این حدیث را ابن ماجه به شماره ۴۳۰۸ از حدیث ابوسعید خدری روایت کرده است.



تَقَرَّب به او بود نه به فرزندان آدم و نه به مقدّم بودنش بر آنها، چنان که شخص مَوْجّه و آبرومند در دربار شاه افتخارش به مَوْجّه بودن نزد شاه است و از آن شادمان است نه این که افتخارش به این باشد که بر بعضی رعیتها تقدّم دارد و با توجّه به شرح این آفتهای می‌توانیم میان [روایات] نکوهش مدح و تشویق به آن جمع کنیم زیرا پیامبر (ص) فرمود:

«بهشت واجب شد»، و این سخن را آنگاه فرمود که صحابه بعضی از مردگان را ستودند سپس فرمود: «شما شاهدان خدا در زمین هستید.»<sup>۱</sup>

مجاهد گوید: «فرزندان آدم همنشینانی از فرشتگان دارند و هر گاه یکی از آنها برادر مسلمان خود را به نیکی یاد کند فرشتگان گویند: مانند آن خوبی برای تو باشد و هر گاه برادرش را به بدی یاد کند فرشتگان گویند: ای فرزند آدم که عیبت پنهان بود در برابر نفس خویش توقّف کن و خدا را سپاس گوی زیرا که عیبت را پوشانید. این بود آفتهای ستایش.

#### شرح وظایف ممدوح

بدان که بر ممدوح لازم است از آفت تکبر و خودپسندی و سستی و ریا سخت بپرهیزد و از آن رها نمی‌شود مگر نفس خود را بشناسد و در خطر انجام کار و باریکیهای ریا و آفات اعمال بیندیشد، زیرا خود را بهتر از ستایشگر می‌شناسد و اگر تمام عیبها و آنچه به دلش می‌گذرد برای ستایشگر آشکار شود ستایشگر او را ستایش نخواهد کرد، و بر ممدوح لازم است با خوار ساختن ستایشگر بی‌میلی خود را به ستایش اظهار کند و پیامبر (ص) با این سخن خود به همین نکته اشاره دارد: «بر صورت ستایشگران خاک پاشید.»<sup>۲</sup> سفیان بن عیینه گوید: کسی که نفس خویش را بشناسد ستایش به او آسیبی نرساند. مردی از صالحان ستایش شد پس گفت: خدایا اینان مرا نمی‌شناسند و تو می‌شناسی و چون شخص دیگری مورد ستایش واقع شد گفت: خدایا این بندهات با خشمگین ساختن تو به من نزدیک شد و من تو را بر مبعوض بودن او در نظرم شاهد می‌گیرم. و چون از علی (ع) ستایش شد گفت: «خدایا آنچه را که در من هست و مردم نمی‌دانند بیمارز و به آنچه درباره‌ام می‌گویند مؤاخذه‌ام مفرما، و مرا بهتر از آنچه می‌پندارند قرار بده.»<sup>۳</sup>

۱. این حدیث را مسلم در (صحیح)، ج ۳، ص ۵۳، در حدیث طولانی از انس روایت کرده است.

۲. این حدیث را ابوداود در (سنن)، ج ۲، ص ۵۵۴ و مسلم در (صحیح)، ج ۸، ص ۲۷۸ از حدیث مقدار روایت کرده اند. و پیش از این گذشت.

۳. این حدیث را شریف رضی در (( نهج البلاغه )) باب مختار از حکم امیرالمؤمنین علیه السلام به شماره ۱۰۰ نقل کرده است.